

احکام نون ساکنه و تنوین

تعریف نون ساکنه:

نون ساکنه حرفی است که در وسط و آخر کلمه می آید و در وصل و وقف، نوشته و خوانده می شود. مانند: عِنْدَ - مَن.

تعریف تنوین:

تنوین، نون ساکنه ایست که در آخر کلمه خوانده شده ولی نوشته نمی شود. در هنگام وصل خوانده می شود اما در حالت وقف حذف می گردد. مانند: (كِتَابًا = كِتَابًا) - (كِتَابٌ = كِتَابٌ) - (كِتَابٍ = كِتَابٌ).

تذکر: در این درس هر جا عبارت «نون ساکنه» بیاید شامل «تنوین» نیز می شود.

نون ساکنه در مجاورت حروف بیست و هشتگانه الفباء چهار حکم پیدا می کند که عبارتند از:

«اظهار - ادغام - اقلاب - إخفاء».

نون ساکنه نزد «حروف حلقی» اظهار می شود، در حروف «یرملون»،

ادغام می‌گردد، در نزد حرف «باء» اقلاب به میم شده و در بقیه حروف، اخفاء می‌گردد.
اینک شرح کامل هریک از حکام چهارگانه نون ساکنه:

۱- اظهار

کلمه «اظهار» در لغت بمعنای «ظاهر کردن — آشکار نمودن» و در تجوید عبارتست از: «اداء حرف از مخرج آن».
هرگاه نون ساکنه به «حروف حلقی» برسد، اظهار می‌شود. یعنی دقیقاً از مخرج خود اداء می‌شود.

چنانکه می‌دانیم حروف حلقی عبارتند از: «ء — ه — ع — ح — غ — خ».

سه نکته مهم در اظهار نون ساکنه:

اول — هنگام اظهار نون ساکنه از حرکت دادن آن باید خودداری شود.
دوم — باید نون ساکنه را سریعاً اداء نموده و گذشت. چون در صورت مکث روی «نون»، این حرف، حالت حرف مشدد بخود می‌گیرد.
سوم — بین نون ساکنه و حرف حلقی نباید صوت قطع شود.
چند مثال برای اظهار نون ساکنه:

همزه: يَنَّاوُنَ — مَنْ اَمَنَ — كُلُّ اَمَنَ

هاء: مِنْهُمْ — اِنْ هُوَ — فَرِيقًا هَدٰى

عين: اَنْعَمْتَ — مَنْ عَمِلَ — سَمِيعٌ عَلِيمٌ

حاء: تَنْجِتُونَ — مَنْ حَادَّ — عَزِيزٌ حَكِيمٌ

غين: فَسَيُغَضُّونَ — مِنْ غِلٍّ — قَوْلًا غَيْرَ

خاء: الْمُنْخِنِقَةُ — مِنْ خَيْرٍ — يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ.

(تعریف و شرح کامل این اصطلاح در درس قبل آمده است.)
هرگاه نون ساکنه به یکی از شش حرف (ی - ر - م - ل - و - ن) برسد، در آن ادغام می‌شود.

یعنی نون ساکنه خوانده نمی‌شود و بجای آن حرف بعدی مشدد می‌گردد.
حروف مزبور را جهت سهولت فراگیری در کلمه «يَرْمَلُونَ» جمع آورده‌اند.

انواع ادغام نون ساکنه

ادغام نون ساکنه در حروف یرملون دو نوع است:

الف - ادغام مَعَ الْغَنَّةِ (با غنه): یعنی هرگاه نون ساکنه به چهار حرف «يَمُون» (ی - م - و - ن) برسد، بخش عمده صوت از «فضای بینی» خارج می‌شود و بعلاوه این حالت بمیزان «دو حرکت» باید ادامه داشته باشد.
(مشروح مبحث غنه را خواهیم آورد. انشاءالله)

ب - ادغام بِلا غَنَّةِ (بدون غنه): یعنی هرگاه نون ساکنه به دو حرف (ل - ر) برسد، فقط دو حرف مزبور مشدد شده و از فضای دهان و بدون کشش اداء می‌شوند.

چند مثال از ادغام نون ساکنه:

یاء: مَنْ يَشَاءُ - آيَةٌ يُعْرِضُوا
میم: مِنْ مَّالٍ - عَذَابٌ مُقِيمٌ

ادغام مع الغنة

واو: مِنْ وَلِيٍّ - يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ
زین: مِنْ نَفْسٍ - شَيْءٌ نَكِرٌ

ادغام بلا غته
 لام: مِنْ لَدُنْكَ - يَوْمَئِذٍ لَخَبِيرٌ
 راء: مِنْ رَبِّكُمْ - لَرَوْفٌ رَحِيمٌ

* اگر نون ساکنه و حروف یرملون در یک کلمه قرار گیرند دیگر ادغام انجام نمی شود و نون اظهار می گردد. این حالت فقط در چهار کلمه قرآن آمده است که عبارتند از:

«دُنْيَا - بُنْيَانٌ - صِنْوَانٌ - قِنْوَانٌ»

علت اظهار نون در کلمات فوق، این است که در صورت ادغام، به کلمات دیگر شبیه شده و احتمالاً در معنی آنها شبهه ایجاد می شود.

* در عبارت «وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ» در سوره «القیامه» نیز نون ساکنه ادغام نمی شود. بلکه علاوه بر اظهار، بین «نون» و «راء» سکت ایجاد می شود. یعنی صوت برای لحظه ای بدون تجدید نفس، قطع می گردد. چون در صورت ادغام، معنای دیگری می دهد.

* همینطور در سوره های «یس» و «القلم» در صورت وصل حرف مقطعه آغاز سوره به آیه بعد، نون ساکنه در حرف «واو» ادغام نمی گردد:

یس (اظهار نون ساکنه) وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ
 ن (اظهار نون ساکنه) وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ

۳- اِقلاب

کلمه «اِقلاب» در لغت بمعنای «ایدال - تبدیل کردن - دگرگون نمودن چیزی از صورت اصلی خود»، آمده است.

اِقلاب در تجوید، یعنی «تبدیل کردن نون ساکنه به میم ساکنه» و این حالت فقط در نزد حروف «ب» پیش می آید.

نکته مهم: میم ساکنه ایجاد شده، بنوبه خود در حرفِ باء، «اخفاء»

می شود که با غته همراه است.

اقلاب نون ساکنه در نزد حرفِ باء، بدین ترتیب است که دو لب را بهم نزدیک می کنیم بحدّی که اصطلاحاً یک کاغذ نازک بتواند از بین آنها عبور کند. همزمان، بخش عمده صوت را از فضای بینی و بمقدار «دو حرکت» خارج می نمائیم و سپس حرف «باء» را تلفظ می کنیم. مثال:

مِنْ بَعْدِ	خوانده می شود	مِم بَعْدِ
أَنْبِيَاءُ	خوانده می شود	أَمْيَاءُ
أَنْ بُورِكَ	خوانده می شود	أَمْ بُورِكَ
عَلَيْمٌ بِذَاتِ	خوانده می شود	عَلَيْمٌ بِذَاتِ
مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ	خوانده می شود	مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ

۴ - اخفاء

کلمه «اخفاء» در لغت بمعنای «ستر - مخفی کردن - پوشاندن» آمده است. تعریف دقیق آن در تجوید عبارتست از: «اداء حرف در حالتی بین اظهار و ادغام، همراه با غته، بدون تشدید».

نون ساکنه در «حروف مابقی» اخفاء می شود.

یعنی اگر مجموعه حروف «حلقی» (۶ حرف) و حروف «یرملون» (۶ حرف) و حرف «باء» را از بیست و هشت حرف الفباء کم کنیم، «پانزده حرف» باقی می ماند که نون ساکنه در نزد آنها اخفاء می شود. پس «حروف مابقی» عبارتند از:

«ت - ث - ج - د - ذ - ز - س - ش - ص - ض - ط - ظ - ف - ق - ک».

طرز اخفاء صحیح نون ساکنه:

مقدمه: اصولاً هر حرف در دستگاه تکلم طی دو مرحله بیان می شود. مرحله اول، آن است که «حرف به مخرج می رسد» و در مرحله دوم ضمن رعایت صفات آن، انرژی لازم که همان هوای درون ریه ها است در مخرج آن دمیده می شود و بدین ترتیب «حرف مورد نظر اداء می شود».

مثلاً برای اداء حرف «ف»، در مرحله اول، لبه دندانهای ثنایای بالا را با لب پائینی مماس می کنیم و در مرحله دوم هوا را به درون مخرج حرف «ف» می فرستیم و نتیجتاً حرف «ف» اداء می شود.

حال با در نظر گرفتن مقدمه فوق، برای اخفاء صحیح نون ساکنه در حروف مابقی بشرح ذیل عمل می کنیم:

بمحض شروع اخفاء، بدون اینکه سرزبان به مخرج نون برسد، (چون در اینصورت اظهار خواهد شد) «حرف مابقی» را بمخرج خودش «فقط نزدیک می کنیم» بدون اینکه حرف اداء شود. همزمان، بخش عمده صوت را از فضای بینی خارج می کنیم (غثه) و این حالت را به مقدار «دو حرکت» ادامه می دهیم، آنگاه حرف مابقی را اداء می کنیم.

علامت اخفاء صحیح آن است که هنگام اخفاء و در حالی که هنوز حرف مابقی اداء نشده است، شنونده تقریباً می تواند نوع حرف مابقی را حدس بزند. معروف است که می گویند:

«بوی حرف مابقی قبل از اداء در اخفاء مشخص می شود!»

نکته مهم: باید توجه داشت که «کیفیت» اخفاء نون ساکنه بستگی مستقیم بانوع حرف مابقی دارد. یعنی اگر حرف مابقی از حروف استعلاء باشد، اخفاء نون ساکنه هم باید بهمان ترتیب، پرحجم و قوی صورت گیرد.

بالعکس اگر حرف مابقی «استفال» داشته باشد، اخفاء نیز رقیق و نازک انجام می شود.

مثال هائی از اخفاء نون ساکنه در حروف مابقی :

وَأَنْ تُبْتُمْ - أَنْتُمْ - جَنَابٍ تَجْرِي	ت:
مِنْ ثَمَرَةٍ - مَنُورًا - أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً	ث:
إِنْ جَاءَكُمْ - أَنْجَيْنَا - لِكُلِّ جَعَلْنَا	ج:
مِنْ دَارِهِمْ - عِنْدَهُمْ - قِنَوانٍ دَانِيَةٍ	د:
مِنْ دُرِّيَّةٍ - أَنْذَرَهُمْ - ظِلِّ ذِي ثَلَاثِ	ذ:
مَنْ زَكَّيْهَا - أَنْزَلَ - نَفْسًا زَكِيَّةً	ز:
أَنْ سَيَكُونُ - إِنْسَانٍ - لَيَالٍ سَوِيًّا	س:
مِنْ شَرٍّ - أَنْشَأْنَا - غَفُورٌ شَكُورٌ	ش:
لَمَنْ صَبَرَ - مَنُورًا - رِيحًا صَرْصَرًا	ص:
مِنْ ضَعْفٍ - مَنُصُودٍ - عَذَابًا ضِعْفًا	ض:
مِنْ طِينٍ - قِنَطَارًا - صَعِيدًا طَبِيًّا	ط:
مَنْ ظَلَمَ - أَنْظَرُوا - ظِلًّا ظَلِيلًا	ظ:
مِنْ فَضْلِ - أَنْفُسَهُمْ - خَالِدًا فِيهَا	ف:
مِنْ قَبْلُ - يَتَّقِلُ - سَمِيعٌ قَرِيبٌ	ق:
مَنْ كَانَ - عَنْكُمْ - قَوْلًا كَرِيمًا	ک:

در انتهای بحث، لازم به تذکر است که برخلاف بعضی اقوال، در اخفاء نون ساکنه، هیچ گونه استثنائی وجود ندارد و اینکه در برخی جزوات، مشاهده می شود «كُنْ فَيَكُونُ» را استثناء نموده اند، پایه ای ندارد و مردود است.

ساکنه نزد دو حرف (ف - و)، قاری پس از اداء میم، بدون این که لبها را بشدت از یکدیگر جدا کند، با ظرافت لب خود را به مخرج حرف بعدی «منتقل» نماید.

«غَنَّة»

مقدمه - هر چند «غنه» و موارد آن بصورت پراکنده در درسهای قبلی بیان شده است، اما بهتر است برای جمع بندی این مبحث مهم، یکبار دیگر مستقلاً به شرح آن پردازیم. چرا که عدم رعایت دقیق موارد «غنه»، از نشانه های عدم مهارت قاری است.

تعریف غنه

غنه صوتی است که از خیشوم (فضای بینی) خارج شود. در هنگام تلاوت آیات قرآن، در برخی موارد قاری باید صوت خود را از فضای بینی خارج کند. این کار، زیبایی و حلاوت ویژه ای به قرائت می بخشد. البته قاری باید موارد غنه را شناخته و در غیر آن موارد، بیهوده صوت خود را به فضای بینی منتقل ننماید.

موارد غنه:

- اول - نون و میم مشدد. مانند: اِنَّ - مِثًا - ثُمَّ - اُمُّهُ
- دوم - ادغام میم ساکنه در «م». مانند: کَمْ مِنْ - وَهُمْ مِنْهَا
- سوم - ادغام نون ساکنه در چهار حرف «یمون». مانند: مَنْ يَشَاءُ - مِنْ مَالٍ - مِنْ وَلِيٍّ - مِنْ نَفْسٍ.
- چهارم - کلینه اخفاءها (که شامل اخفاء نون ساکنه نزد حروف «مابقی» و همچنین اخفاء میم ساکنه در نزد حرف «باء» می باشد). مانند: مِنْكُمْ -

أَنْزَلَ - أَنْتُمْ بِهِ - مِنْ بَعْدِ (مِنْ بَعْدِ).

میزان غنه:

میزان کشش غنه، «دو حرکت» می باشد.

مقصود از «دو حرکت» آن است که غنه را به اندازه زمان کشش طبیعی کلمه «ما» یا کلمه «فی» و یا کلمه «ذو» اداء کنیم.

بعنوان مثال در کلمه «أَنْتَ»، غنه اخفاء را باید به اندازه لفظ «ما» در کلمه «أَمَاتَ» بکشیم. همچنین به دو مثال دیگر هم توجه کنید:

أَنْتَ	مِنْ شَيْءٍ	لَا تَفْضُوا
أَمَاتَ	أَلْفَى شَكَّ	لَذُو فَضْلٍ

مراتب «کیفیت» غنه

(قبل از ذکر مراتب غنه، توجه به تفاوت دو کلمه «کمیت» و «کیفیت» ضروری است. منظور از کیفیت غنه، قدرت آن است، نه میزان کشش غنه؛ چرا که میزان کشش غنه، «کمیت» آن محسوب می شود.)

مراتب «کیفیت» غنه در نون و میم، از حداقل به حداکثر عبارتست از:

- ۱- نون و میم متحرکه مثال: غَنَمٌ - أَمِنَ
- ۲- نون و میم ساکن مُظْهَر مثال: مِنْهَا - غَمْرَةٌ
- ۳- نون و میم ساکن مخفی مثال: سُندُسٌ - وَهُمْ بَارِزُونَ
- ۴- نون ساکن مدغم مثال: مِنْ وَلِيِّ - مَنْ يَأْتِي (ادغام ناقص نون)

۵- نون و میم مشدد مثال: إِنَّهُ - مِمَّا

(البته در مورد میم، مرحله ۴ و ۵ یک مرحله محسوب می شود؛ چرا که میم

ادغام ناقص ندارد). کیفیت غنه نون از غنه میم کاملتر است.
بر خواننده محترم پوشیده نیست که «غنه» در مرتبه ۱ و ۲، «صفت» است
(حق) و از مرتبه ۳ تا ۵، «حکم» تلقی می شود (مستحق).

«سبک کردن - رقیق نمودن» آمده است. «ترقیق» در تجوید عبارتست، از «نازک و رقیق تلفظ کردن حرف» بطوری که دهان از صدای آن پر نمی شود.

«تفخیم حروف استعلاء»

قبلاً گفته شد که استعلاء و استفال از صفات اصلی حروفند. همچنین می دانیم که حروف استعلاء همگی دارای حالت تفخیم هستند. شرائط مختلف از قبیل فتحه و کسره و سکون و... در کیفیت استعلاء بی تأثیر است اما تفخیم حروف مستعلیه، در حالات مختلف، تفاوت دارد.

مراتب تفخیم حروف استعلاء:

میزان تفخیم حروف مستعلیه پنج مرتبه دارد که به ترتیب از حداکثر به حداقل، عبارتند از زمانی که:

۱ - حرف مستعلیه پایه الف مدی باشد. مانند: قَالَ

۲ - حرف مستعلیه مفتوح باشد (بدون الف مدی). مانند: قَتَلَ.

۳ - حرف مستعلیه مضموم باشد. مانند: قُلْ - يَقُولُ.

۴ - حرف مستعلیه ساکن باشد. مانند: يَقْتُلُ.

۵ - حرف مستعلیه مکسور باشد. مانند: قِتَالٍ - قِيلَ.

همانطور که قبلاً گفتیم، حروف استفال همگی دارای حالت ترقیق هستند. مگر دو حرف «لام - راء» که گاهی تفخیم و گاهی ترقیق می شوند و شرح کامل آن خواهد آمد.

تفخیم و ترقیق الف مدی

الف مدی تابع حرف ماقبل خود است. اگر حرف ماقبل آن مفخم باشد، الف نیز تفخیم و در غیر این صورت ترقیق می شود.

اگر حرکت ماقبل لام لفظ جلاله، کسره باشد، لام ترقیق می شود.
مانند: لِلّٰهِ - بِسْمِ اللّٰهِ.

حرف لام در بقیه کلمات قرآن، بلا استثناء به ترقیق خوانده می شود.

احکام تفخیم و ترقیق «راء»

قبل از شرح احکام تفخیم و ترقیق «راء» به دو نکته باید توجه کنیم:
اول اینکه بطور کلی فتحه و ضمه عامل تفخیم و کسره، عامل ترقیق حرف
راء هستند.

و نکته دوم اینکه هر حرف که بر سر الف مدی بیاید، مفتوح است. مانند:
رَازِقٌ و هر حرفی که بر سر واو مدی بیاید، مضموم بوده مانند: رُوحٌ و هر حرفی
که بر سر یاء مدی بیاید، مکسور می باشد. مانند: رِیحٌ.
اکنون با توجه به دو نکته فوق به شرح احکام «راء» می پردازیم.

شرائط تفخیم «راء»

الف: راء متحرکه:

- ۱ - راء مفتوحه. مانند: رَبِّ - ذُو مِرَّةٍ - قُدِّرَ - رَازِقٌ - فِرَاراً.
- ۲ - راء مضمومه. مانند: رُحْمَاءٌ - فُرْطاً - مُنْشِرٌ - رُوحٌ - غُرُوراً - سِرُوا.

ب: راء ساکنه:

- ۱ - راء ساکنه ماقبل، مفتوح. مانند: يَرْضٰی - الْقَمَرُ.
- ۲ - راء ساکنه ماقبل، مضموم. مانند: قُرْبَانٍ - دُسُرُ.
- ۳ - راء ساکنه ماقبل، ساکن، ماقبل، مفتوح. مانند: الْفَجْرُ - عَشْرُ.
- ۴ - راء ساکنه ماقبل، ساکن، ماقبل، مضموم. مانند: عُشْرُ - يُسْرُ.
- ۵ - راء ساکنه ماقبل، الف مدی. مانند: نَارٌ - أَبْصَارُ.

۶ - راء ساکنه ماقبل، واو مدی. مانند: نُورٌ - غُفُورٌ.

شرایط شماره ۳ و ۴ و ۵ و ۶ فقط در حالت وقف پیش می آید.

استثناء:

اگر در حالت سوم، حرف ساکن قبل از راء ساکنه، حرف یاء باشد، در این صورت حرف «راء» بجای تفخیم، ترقیق می شود. مانند: خَيْرٌ - سَيِّئٌ - طَيْرٌ - غَيْرٌ.

شرایط ترقیق «راء»

الف: راء متحرکه:

۱ - راء مکسوره. مانند: رَجَالٌ - أَرْنَا - نُذِرٌ - رِيحٌ - أَمْرِي.

ب: راء ساکنه:

۱ - راء ساکنه ماقبل، مکسور. مانند: الْأَرْبَةِ - عَسِرٌ.

۲ - راء ساکنه ماقبل، ساکن، ماقبل، مکسور. مانند: ذِكْرٌ - سِحْرٌ.

۳ - راء ساکنه ماقبل، یاء مدی. مانند: قَدِيرٌ - يَسِيرٌ.

استثنائات:

۱ - راء ساکنه ماقبل، مکسور که بعد از آن، حرف مستعلیه بیاید، تفخیم

می شود (مشروط به اینکه در یک کلمه قرار گیرند) مانند: مِرْصَاداً - لِبَاسِ مِرْصَادٍ - اِرْصَاداً - قِرْطَاسٍ - فِرْقَةٍ.

۲ - راء ساکنه ماقبل، مکسور که بعد از همزه وصل بیاید نیز تفخیم

می شود. مانند: اِرْتَبْتُمْ - لِمَنِ ارْتَضَى - اِرْجِعُونِ - رَبِّ ارْجِعُونِ.